

لِلْبَطَّة غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِها؛ تَحتَوي زَيتاً
دارد اردک غده ای نزدیک به دمش ؛ که حاوی روغنی
خاصّاً تَنْشُرُهُ عَلىٰ جِسْمِها، فَلا يَتَأَثَّرُ بِالْماءِ.
مخصوص است که پخش می کند آن را بر روی جسمش ، پس نخست تأثیر آب
قرار نمی گیرد .



تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَيْنَيها
می تواند آفتاب پرست که بچرخاند چشمانش را
فِي اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَها، وَ
در جهت ها یا مختلفی بدون اینکه حرکت دهد سرش را ، و
هيَ تَستَطيعُ أَنْ تَرىٰ فِي اتِّجاهَينِ في وَقتٍ واحِدٍ.
او می تواند که ببیند در دو جهت در یک وقت .

لا تَتَحَرَّكُ عَينُ الْبومَة؛ فَإِنَّها ثابِتَةٌ، وَلٰكِنَّها تُعَوِّضُ هٰذَا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها
حرکت نمی کند چشم جغد ؛ پس هان آن ثابت است ، ولی آن جبران می کند این نقص را با حرکت دادن سرش
في كُلِّ جِهَةٍ؛ وَ تَستَطيعُ أَنْ تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبْعينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ
در هر سمتی ؛ و می تواند که بچرخاند سرش را دویست وهفتاد درجه بدون اینکه حرکت دهد
جِسمَها.
بدنش را .

